

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

عرض کردیم که مرحوم آخوند معتقدند که امارات بر اصول عملیه ورود دارد اما مرحوم شیخ انصاری و به تبع ایشان مرحوم نائینی و جمع زیادی قائلند به اینکه امارات بر اصول عملیه حکومت دارد. اشتراک بین حکومت و ورود در این است که در هر دو «رفع الموضوع» وجود دارد اما در ورود «رفع الموضوع حقیقی» و در حکومت «رفع الموضوع تنزیلی یا تعبّدی» است. در این جهت هم مشترک‌اند که رافع به جعل من الشارع هست ولی اگر موضوع دلیل دیگر حقیقتاً از بین برود ورود است و اگر موضوع دلیل دیگر تعبّداً از بین برود می‌شود حکومت.

ادامه کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند برای رد نظریه حکومت فرمود چون در حکومت اولاً دلیل حاکم به منزله‌ی تفسیر و توضیح دلیل محکوم است و ثانیاً این توضیح و تفسیر به عنوان مدلول لفظی دلیل محکوم است با نگاه به ادله امارات این ملاک در دلیل امارات وجود ندارد. امارات نسبت به دلیل اصول عملیه عنوان مفسریت و نظارت را ندارند. امارات نمی‌آید دلیل اصول را آن هم از حیث مدلول لفظی‌اش مورد تفسیر قرار بدهد. در این اصول عملیه مدلول و معنای واقعی هست و آن معنا با وجود امارات تغییر می‌کند ولی از نظر لسان لفظی امارات هیچ گونه تفسیری نسبت به دلیل اصول عملیه ندارند. دلیلی که می‌گوید خبر الواحد حجة نسبت به لا تنقض یقین بالشک هیچ نظری و تفسیری ندارد. لذا مرحوم آخوند از این راه حکومت را نفی کردند.

اشکال مرحوم نائینی به مرحوم آخوند

مرحوم نائینی در اشکال به آخوند می‌فرماید چه کسی گفته است در حکومت باید از حیث مدلول لفظی دلیل حاکم بیاید دلیل محکوم را تفسیر کند؟ در حکومت لازم داریم که دلیل حاکم تصرّف در عقد الوضع دلیل محکوم و یا در عقد الحملش کند ولو به لسان شرع و لسان تفسیر نباشد.

عبارت مرحوم نائینی این است که می‌فرماید «و لا يعتبر في الحكومة أن يكون أحد الدليلين بمدلوله اللفظي شارحاً و مفسراً لما أريد من دليل المحكوم، كما توهمه بعض الأعلام من كلام الشيخ (قدس سره) في مبحث التعادل و التراجيح» برداشت برخی مثل مرحوم آخوند از کلام شیخ در بحث تعادل و تراجیح که گفتند «و ضابط الحكومة أن يكون أحد الدليلين بمدلوله اللفظي متعرّضاً لحال الدليل الآخر» اینگونه است در حالیکه به نظر ما این برداشت از عبارت شیخ درست نیست. بله در بعضی از موارد حکومت عنوان ناظریت و مفسرین دارد و بعضی جاها ندارد. منشا برداشت یک مثال است که در حکومت قرینه بر ذو القرینه،

می‌گویند اصالة الظهوری که جاری در قرینه است بر اصالة الظهوری که در ذی القرینه است حکومت دارد.

نائینی می‌گوید «و لیت شعری! أنه ما الموجب لتخصيص الحكومة بذلك». چرا حکومت را به جایی که مسئله‌ی مفسرین باشد اختصاص بدهیم؟ «فانه لم یقم دلیل على اعتبار الشرح و التفسير اللفظي في باب الحكومة». می‌فرمایند اولاً دلیلی نداریم که در حکومت باید تفسیر لفظی باشد ثانیاً حکومت روی مبنای نائینی اختصاص به ادله‌ی لفظی ندارد ممکن است یک دلیل لئی از قبیل اجماع حاکم بر دلیل لفظی بشود! لذا این دو جهت سبب شده که مرحوم نائینی بفرماید در حکومت تفسیر بودن لازم نیست.

نائینی مثال می‌زند و می‌فرماید در «اکرم العلماء» و «لا تکرّم زیداً العالم»، «لا تکرّم زیداً العالم» تصرف لفظی در «اکرم العلماء» نمی‌کند و نمی‌گوید العلماء از اول در مرحله‌ی استعمال در علمای غیر زید استعمال شده بلکه العلماء در معنای عام خودش استعمال شده. فقط خاص بر عام از باب اینکه در عقد الوضع آن تصرف می‌کند حکومت دارد. البته نائینی می‌گوید این حرف روی مبنای خود ماست. اصولیین قبل می‌گفتند تصرف، تصرف لفظی است یعنی دلیل خاص می‌آید عام را تخصیص می‌زند و عام بعد التخصیص در غیر ما وضع له استعمال می‌شود. این بحث در کفایه هم مطرح شد که وقتی عام تخصیص خورد آیا بعد التخصیص مجاز می‌شود یا نه مجاز نیست؟!

مشهور متأخرین می‌گویند مجاز نیست ولی اصولیین قبل می‌گفتند مجاز می‌شود به این معنا که خاص لفظ عام را از معنای خودش به علمای غیر زید برمی‌گرداند. متأخرین می‌گویند نه، خاص که آمد علما از نظر لفظی در آن تصرفی به وجود نمی‌آید! علما در همان معنای عام خودش استعمال شده و بعد از آمدن خاص هم همینطور است. فقط خاص مراد جدی مولا از علما را بیان می‌کند. در اطلاق و تقیید هم می‌فرمایند همینطور است، می‌گوید اگر یک دلیلی تصرف کند در دلیل دیگر که اقتضای چنین نتیجه‌ای را دارد که یا در عقد الحملش تصرف بشود و یا در عقد الوضعش تصرف می‌شود از آن تعبیر به حکومت می‌کنند.

در ادامه نائینی می‌گوید ما یک حکومت واقعی داریم یعنی هر جا دلیل حاکم در عقد الحمل یا در عقد الوضع ادله‌ی دیگر تصرف کند. و یک حکومت ظاهریه داریم یعنی هر جا دلیل حاکم موجب انعدام یا ایجاد موضوع دلیل محکوم تعبداً بشود. برای حکومت ظاهریه مثال حکومت امارات بر اصول شرعی، حکومت اصول تنزیلیه یعنی محرز بر غیر محرز و حکومت اصل سببی بر اصل مسببی را مثال می‌زنند. خلاصه اینکه ایشان در حکومت واقعی می‌گویند احد الدلیلین در عقد الحمل یا در عقد الوضع دلیل دیگر تصرف کند ولی در حکومت ظاهریه اعدام احد الدلیلین بموضوع الآخر فی عالم التشريع است. در نتیجه تفسیر بودن در باب دلیل حاکم لازم نیست بلکه حاکم اعم است از اینکه تفسیر در آن باشد یا نباشد^[1]!

بررسی عبارات مرحوم شیخ در بحث حکومت

مرحوم شیخ در رسائل در باب حکومت دو عبارت دارد. یک عبارت در بحث خاتمه‌ی استصحاب و یک عبارت هم در بحث تعادل و تراجیح. تعدد عبارات موجب شده بحث شده که آیا دو ضابطه در حکومت داریم یا یکی عبارة أخرای دیگری است؟

در بحث استصحاب ایشان می‌گوید دلیل حاکم این است که «أن يحكم الشارع في ضمن دليل بوجوب رفع اليد عما يقتضيه الدليل الآخر لو لا هذا الدليل الحاكم أو بوجوب العمل في مورد بحكم لا يقتضيه دليله لو لا الدليل الحاكم». حکومت یعنی اگر شارع در یک دلیل حکم به وجوب رفع ید از مقتضای دلیل -مقتضا یعنی اگر دلیل حاکم نبود دلیل محکوم به کرسی می‌نشست- دیگر کند. بعد از چند سطر می‌فرمایند «و حاصله تنزیل شيء خارج عن موضوع دليل منزلة ذلك» حاکم این است که یک شیئی که از موضوع این دلیل خارج است بگوید این به منزلة الموضوع است یا داخل فی الموضوع منزلة الخارج. این خیلی عبارت را روان و ساده می‌کند که بگوئیم دلیل حاکم یا یک فردی را از یک موضوعی خارج می‌کند و یا یک فردی را در یک موضوعی داخل می‌کند.^[2]

اما در تعادل و تراجیح می‌فرماید «ضابط الحکومة: أن يكون أحد الدليلين بمدلوله اللفظي متعرضاً لحال الدليل الآخر و رافعا للحکم الثابت بالدليل الآخر عن بعض أفراد موضوعه». حاکم این است که احد الدليل به دلالت لفظی متعرض دليل ديگر است و رافع آن حکم ثابت از بعضی افراد موضوع است. «فيكون مبيّناً لمقدار مدلوله». حاکم مدلول دليل محکوم را تبیین می‌کند، «مسوقاً لبيان حاله متفرعاً عليه» دليل حاکم مسوقاً یعنی از اول آورده شده برای تفسیر دليل محکوم، برای بیان حال دليل محکوم، و متفرع بر آن است، متفرع بر آن است یعنی «لولا الدليل المحکوم عليه لزم اللغو في الدليل الحاکم». اگر دليل محکوم نباشد دليل حاکم لغو است^[3].

در این عبارت مرحوم شيخ سه ملاک بیان می‌شود که در عبارات استصحاب وجود ندارد. الف- دليل حاکم باید نظر به دليل محکوم داشته باشد ب- نازلتي در دایره‌ی دلالت لفظی است یعنی دليل حاکم بالدلالة اللفظية در دليل محکوم آن هم در مدلول لفظی‌اش تصرف می‌کند. ج- دليل حاکم متفرع بر دليل محکوم است یعنی لولا دليل محکوم جعل دليل حاکم لغو است.

صاحب منتقى می‌گوید در این ضابط دو احتمال وجود دارد. یک: بگوئیم شيخ می‌فرماید دليل حاکم باید در مقام دلالت تصرف کند در دليل محکوم. دو: بگوئیم دليل حاکم در مدلول و ذات مدلول دليل محکوم تصرف می‌کند، کاری به مقام دلالت ندارد. بعد برای معنای دوم دو قرینه می‌آورند و رد می‌کنند.

اگر ما گفتیم ذات مدلول برمی‌گردد به کلام نائینی که می‌گوید دليل در عقد الوضع تصرف می‌کند یعنی مدلول موضوع یا عقد الوضع را عوض می‌کند ولی به لفظ کاری نداریم. حاکم نمی‌خواهد حتماً لفظ را تفسیر کند بلکه می‌آید در ذات مدلول تصرف می‌کند. یک وقت می‌گوئیم نه، از جهت لفظی تصرفی نیست، این تلفظ مبین این لفظ نیست اما با وجود این دليل این موضوع قهراً توسعه و تضییق پیدا می‌کند که تصرف در ذات مدلول است.

بعبارة أخرى ذات مدلول با قطع نظر از دليل هم معنا دارد یعنی دلیلی که دلالت بر حکمی در موضوعی دارد، این موضوع معنایی دارد و ذات این معنا با قطع نظر از این لفظ به وسیله‌ی ادله‌ی دیگر قابل توسعه و ضیق هست و هیچ تصرفی هم در دليل پیش نمی‌آید.

یک وقت می‌خواهیم بگوئیم نظر شيخ چیست؟ اینکه مرحوم نائینی فرمود بعض الاعلام توهم کردند نظر شيخ تفسیر بودن و مفسر بودن است در حالی که این نیست. این برخلاف صریح کلام شيخ در بحث تعادل و تراجیح است و عجیب این است که نائینی هم به همان تعادل و تراجیح اشاره کرده. ما باشیم و عبارت شيخ در بحث تعادل و تراجیح، سه تا ملاک به خوبی در باب حکومت مرحوم شيخ می‌خواهد به ما بدهد، دليل حاکم باید ناظر باشد، یک. به دلالت لفظی هم باید ناظر باشد، دو. متفرع بر دليل محکوم هم هست، سه. نائینی هم تفسیری بودن را می‌خواهد خط بکشد، یک. هم متفرع بودن را، برای اینکه مرحوم آخوند یکی از اشکالاتی که به شيخ دارد این است که می‌گوید شما می‌گوئید دليل اماره حاکم بر دليل اصل است از یک طرف در حکومت متفرع بودن را لازم می‌دانیم در حالی که اگر دليل اماره را داشتیم و دليل اصول عملیه را نداشتیم مشکلی نبود، اینجا تفرعی در کار نیست.

اگر اصلاً استصحاب نداشتیم و شارع می‌گفت «خبر الواحد حجة» لغو بود؟ کجایش لغو است؟ حالا آنچه که می‌خواهیم عرض کنیم اینجا اینمقدار حق با مرحوم آخوند است. تفرع لازم نیست و شاید بشود بگوئیم آنچه که مرحوم شيخ مسئله‌ی تفرع را مطرح کرده روی جهت غالب موارد حکومت است ولی مسئله‌ی تفسیر لفظی را مسلم شيخ مطرح کرده و روی آن اصرار دارد و ما چون مطلب شيخ در تعادل و تراجیح بعد از آن است که در استصحاب مطرح کرده باید به منزله تفسیر کلام شيخ در واقع استصحاب بگیریم بگوئیم حکومت به این معناست.

اما ما در نهایت با مرحوم نائینی موافقیم، در حکومت فقط یک تصرف تعبدی لازم است، خواه تفسیر باشد یا نباشد! خواه تصرف در دلالت لفظی بکند یا نکند، یک تصرف تعبدی در عقد الوضع یا در عقد الحمل، این ملاکی که ایشان گفتند ما این ملاک را ملتزم هستیم، این هم یک تنمهای برای بحث گذشته.

ما در نهایت نظریه صاحب ریاض را قبول کردیم که می‌گوئیم اماره مخصص دلیل اصول عملیه است نه حکومت را قائل شدیم و نه ورد. اینجا بحث تنمهای کفایه تمام می‌شود. عرض کردم مرحوم آخوند در آخر استصحاب یک تنمه دارد و یک خاتمه، حالا بعد از تعطیلات اربعین اگر توفیقی بود ان شاء الله خاتمه را شروع می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ فوائد الاصول، ج 4، ص: 593 به بعد: و أما الحكومة: فهي لا تكون إلا بتصرف أحد الدليلين في عقد وضع الآخر أو في عقد حمله، بمعنى: أن دليل الحاكم إما أن يتصرف في موضوع دليل المحكوم بإدخال ما يكون خارجا عنه أو بإخراج ما يكون داخلا فيه، كقوله: «زيد عالم» أو «ليس بعالم» عقيب قوله: «أكرم العالم» وإما أن يتصرف في محمول دليل المحكوم بتضييق دائرة الحكم و تخصيصه ببعض حالاته و أفراده، كقوله تعالى «وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و كقوله صلى الله عليه و آله «لا ضرر و لا ضرار» بناء على أن يكون الحرج و الضرر من الحالات اللاحقة لنفس الأحكام، لا لموضوعاتها، كما أوضحناه في محلّه. و لا يعتبر في الحكومة أن يكون أحد الدليلين بمدلوله اللفظي شارحا و مفسرا لما أريد من دليل المحكوم، كما توهمه بعض الأعلام من كلام الشيخ (قدس سرّه) في مبحث التعادل و التراجيح، حيث قال (قدس سرّه): «و ضابط الحكومة أن يكون أحد الدليلين بمدلوله اللفظي متعرضا لحال الدليل الآخر إلخ» و سيأتي (إن شاء الله تعالى) ما يتعلّق بشرح عبارة الشيخ - قدس سرّه - في ذلك المبحث، و الغرض في المقام مجرد التنبيه على أنه لا يعتبر في الحكومة التفسير و شرح اللفظ، بأن يكون دليل الحاكم مصدرا بأداة التفسير أو ما يلحق به كتفسير قرينة المجاز لما أريد من لفظ ذي القرينة، كقوله: «رأيت أسدا يرمي» حيث إن كلمة «يرمي» تكون شارحة و مفسرة لما أريد من لفظ «الأسد». و كأن من اعتبر في الحكومة أن يكون دليل الحاكم بمدلوله اللفظي مفسرا لما أريد من دليل المحكوم خص الحكومة بما كان من قبيل حكومة أصالة الظهور الجارية في قرينة المجاز على أصالة الظهور في ذیها، و على ذلك بنى الإشكال في حكومة الإمارات على الأصول العملية حيث إنه ليس في أدلة الإمارات ما يقتضي شرح ما أريد من أدلة الأصول، فلا تكون الإمارات حاکمة على الأصول. و ليت شعري! أنه ما الموجب لتخصيص الحكومة بذلك؟ فإنه لم يقدّم دليل على اعتبار الشرح و التفسير اللفظي في باب الحكومة، بل سيأتي - في مبحث التعادل و التراجيح - أن الحكومة لا تختص بالأدلة اللفظية، بل تأتي في اللبّيات أيضا، فدعوى: أنه يعتبر في الحكومة شرح اللفظ، ممّا لم يقدّم عليها برهان، بل لو بنيّا على اختصاص الحكومة بذلك قلّ مورد الحكومة فإنّ في غالب الحكومات ليس ما يقتضي التفسير و شرح اللفظ. فالتحقيق: أنه لا يعتبر في الحكومة أزيد من تصرف أحد الدليلين في عقد وضع الآخر و في عقد حمله و لو لم يكن بلسان الشرح و التفسير، بل لو كان مفاد تصرف أحد الدليلين بمدلوله المطابقي في مدلول الآخر ما تقتضيه نتيجة تحكيم المقيّد و الخاصّ على المطلق و العام كان ذلك أيضا من الحكومة، مع أنه ليس في تحكيم المقيّد على المطلق و الخاصّ على العامّ ما يقتضي شرح اللفظ، بناء على ما هو الحقّ عندنا: من أن التقييد و التخصيص لا يوجب استعمال لفظ المطلق و العامّ في خلاف ما وضع له، بل التقييد و التخصيص يكون مبينا لموضوع الحكم واقعا، لا لما أريد من لفظ المطلق و العامّ، كما أوضحناه في محلّه، و سيأتي لذلك مزيد توضيح (إن شاء الله تعالى).

[2] □ فوائد الاصول، ج 2، ص: 703: و معنى الحكومة على ما سيجيء في باب التعارض و التراجيح أن يحكم الشارع في ضمن دليل بوجوب رفع اليد عما يقتضيه الدليل الآخر لو لا هذا الدليل الحاكم أو بوجوب العمل في مورد بحكم لا يقتضيه دليله لو لا الدليل الحاكم و سيجيء توضيحه إن شاء الله تعالى. و حاصله تنزيل شيء خارج عن موضوع دليل منزلة ذلك الموضوع في ترتيب أحكامه عليه أو داخل في موضوع منزلة الخارج منه في عدم ترتيب أحكامه عليه و قد اجتمع كلا الاعتبارين في حكومة الأدلة الغير العلمية على الاستصحاب مثلا.

[3] فرائد الأصول، ج4، ص: 13: و ضابط الحكومة: أن يكون أحد الدليّلين بمدلوله اللفظيّ متعرّضا لحال الدليل الآخر و رافعا للحكم الثابت بالدليل الآخر عن بعض أفراد موضوعه، فيكون مبيّنا لمقدار مدلوله، مسوقا لبيان حاله، متفرّعا عليه.